۱۴۰۴/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۴/۴۷۰

شماره پرونده: ۴۷۰-۲۹/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ دستور تخلیه قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نمی‌باشد؛ اما بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دستور تخلیه را قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان دانسته است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دستور تخلیه صادره از سوی دادگاه صلح، قابل تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

هرچند بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به نحو عموم «موارد مذکور در بند ۴ این ماده» را قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان دانسته است؛ اما از آنجا که اتخاذ تصمیم در خصوص «درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره» در قالب دستور تخلیه صورت می‌گیرد که از عنوان «رأی» یعنی احکام و قرارهای نهایی خارج است و اعتراض به آن مشمول حکم خاص مندرج در ماده ۵ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران می‌باشد، از شمول آراء قابل تجدید نظر دادگاه صلح به شرح مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ یادشده خروج موضوعی دارد و در واقع بند «پ» این تبصره، ناظر بر «دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها» موضوع بند ۴ ماده ۱۲ این قانون است و از درخواست‌های تخلیه که به صدور دستور تخلیه منجر می‌شود، خارج است.

شایسته ذکر است، عدول از دستور تخلیه صادره از سوی دادگاه صلح در صورت احراز اشتباه بودن آن، فاقد اشکال به نظر می‌رسد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۴/۴۸۸

شماره پرونده: ۴۸۸-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص شمول یا عدم شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ بر شرکت‌های آب و فاضلاب منطقه‌ای اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

الف- با توجه به تبصره ماده ۳ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، ملاک دولتی بودن شرکت‌های موضوع این قانون، تصویب هیأت وزیران است و تا زمانی که دولتی بودن این‌گونه شرکت‌ها به تصویب هیأت وزیران نرسیده است، غیر دولتی محسوب می‌شوند.

ب- شرکت‌های آب و فاضلاب که دارای مصوبه هیأت وزیران به ترتیب پیش‌گفته است و دولتی محسوب می‌شوند، نیز مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، نمی‌شوند؛ زیرا:

نخست، حکم ماده واحده یادشده، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم. قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

سوم. فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن و یا تأمین اعتبار توسط دولت به جهت ملی بودن طرح منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ هم‌چنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

چهارم. با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را به طور مطلق به کار برده است؛ اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

اولاً، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی را که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند، در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

ثانیاً، رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱ خطاب به این اداره کل صریحاً اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یادشده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است: ۱- دستگاه اجرایی محکوم‌علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است، حکم مقرر در ماده ۴۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ که شرکت‌های دولتی (موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) را در مصرف اعتبارات تأمین شده از محل منابع بودجه عمومی در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی قرار داده است، ارتباطی با حکم مـقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ندارد و نمی‌توان به استناد ماده ۴۰ یادشده، حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ را به شرکت‌های دولتی تسری داد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۴/۴۶۲

شماره پرونده: ۴۶۲-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

چنانچه پس از صدور حکم، محکوم‌علیه با تجدید نظرخواهی از رأی دعوای اعسار را نیز مطرح کند و دعوای اعسار وی به موجب حکم قطعی رد شود و با صدور اخطار رفع نقص از سوی شعبه، در مهلت ده روز قانونی، بار دیگر دعوای اعسار را مطرح کند، آیا دعوای اخیر قابل استماع است؟

پاسخ:

اولاً، خواهان (یا تجدید نظرخواه) مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) باید هزینه دادرسی را پرداخت کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی بلاوجه است؛ زیرا گرچه وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمان‌های مختلف متفاوت است، اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار خواهان است که در فرض سؤال به وضعیت مالی خواهان در این زمان رسیدگی شده است.

ثانیاً، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدید نظرخواه) باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی هزینه دادرسی را پرداخت کند و در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدید نظر ظرف مهلت مقرر، دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی را صادر می‌کند.

خواهشمند است از ارسال پرسش‌های متعدد در موضوعات مختلف به موجب یک مکاتبه اجتناب شود. پاسخ به دیگر پرسش‌های پیوست مکاتبه صدرالذکر متعاقباً اعلام می‌شود.

فریده شکری

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۱

۷/۱۴۰۴/۴۰۴

شماره پرونده: ۴۰۴-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

قانون‌گذار در بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجم‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ اقدام به بازتعریف عبارت «دستگاه‌های اجرایی» نموده است؛ با توجه به تفاوت این تعریف نسبت به تعاریف گذشته؛ همانند ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و یا ماده ۲۹ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، ابهاماتی در خصوص اجرای قانون صدرالذکر به وجود آمده است. در همین راستا خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به تبصره یک بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، آیا در این قانون، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی همانند شهرداری‌ها در زمره دستگاه‌های اجرایی محسوب می‌شوند؟

۲- آیا مقصود از واژه «دستگاه‌ها» در ماده ۲۱ و همچنین در بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۰۶ قانون یادشده، همان «دستگاه‌های اجرایی» است؟ آیا شهرداری‌ها مشمول این مواد، بندها و اجزاء آن می‌باشند؟

۳- با توجه به این‌که قانون‌گذار در صدر بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران از عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» استفاده نموده است، آیا نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی همانند شهرداری‌ها مشمول عبارت «در هر حال ارجاع اختلاف میان دستگاه‌های اجرایی به قوه قضاییه، منوط به تأیید هیأت وزیران است» در انتهای بند مذکور می‌باشند؟

پاسخ:

۱ و ۳- با توجه به بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، مقصود از دستگاه اجرایی مصادیقی است که در این بند احصا شده است و با عنایت به تبصره یک بند «پ» ماده یک این قانون، تعریف دستگاه اجرایی در دیگر قوانین همچنان به قوت خود باقی است؛ بر این اساس، در مواردی که در قانون یادشده دستگاه اجرایی به نحو مطلق ذکر شده است، مشمول تعریف بند «پ» ماده یک قانون است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و در نتیجه، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نمی‌شود؛ اما در خصوص بند «ب» ماده ۱۱۷ این قانون که عبارت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری قید شده است، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نیز می‌شود؛ عبارت ذیل این بند مؤید این برداشت است.

۲- عبارت دستگاه یا دستگاه‌ها (بدون واژه اجرایی) مذکور در بندهای «الف» و «ب» (شق ۱ و۲) ماده ۱۰۶ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، ناظر بر دستگاه‌های مذکور در صدر همین ماده است و عبارت دستگاه‌های مذکور در ماده ۲۱ این قانون، مطلق نیست و همراه با قید «که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند» به کار رفته است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۴/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۵۴-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- در تاریخ ۱۳۵۴/۲/۸ مجلس سنای وقت قانونی تحت عنوان قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) را مصوب نموده است.

۲- فهرست منضم به قانون مزبور در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱۳ در هیأت وزران مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته است.

۳- به موجب ردیف ۴۱۹ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۲۴ مجلس شورای اسلامی، ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ نامعتبر اعلام شده است.

۴- با عنایت به ردیف ۴۱۹ قانون پیش‌گفته، مشخص نیست که آیا قانون مربوط به مواد روانگردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴ به طور کامل نسخ شده است و یا آنکه صرفاً فهرست‌های منضم به این قانون منسوخ اعلام شده است. با توجه به توضیحات پیش‌گفته و به لحاظ وجود رویه‌های قضایی متفاوت در این زمینه، خواهشمند است در خصوص وضعیت تنقیحی (اعتبار یا نسخ) قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴ اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین، عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون، ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ نسخ شده است و در حال حاضر، با لحاظ ردیف ۲۲ جدول شماره ۲ تصویب‌نامه تنقیحی هیأت وزیران در موضوع مواد مخدر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

]تصویب‌نامه در خصوص فهرست مصوبات معتبر و نسخ صریح، منسوخ صریح و باطل شده و یا غیر معتبر یا انقضای زمان اجرا در موضوع مبارزه با مواد مخدر[مصوب ۱۴۰۳/۸/۲۷هیأت وزیران، جدول فهرست‌های چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۳ هیأت وزیران موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۰۰۹۵/ت ۳۴۱۳۹ هـ مورخ ۲۲/۹/۱۳۸۴ در خصوص قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ به قوت و اعتبار خود باقی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۴/۳۴۲

شماره پرونده: ۳۴۲-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، درباره توقیف حقوق کارکنان دولت و بخش خصوصی و نیز حقوق بازنشستگی و وظیفه، آیا درباره کسانی که امکان استیفای محکوم‌به از ربع یا ثلث حقوق مذکور وجود دارد یا به ترتیب مقرر در آن ماده، با برداشت ماهیانه، بدهی محکوم‌علیه مستهلک می شود، می‌توان در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه را بازداشت کرد و یا آن‌که باید به روش مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبصره آن اقدام نمود؟

پاسخ:

اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ارتباطی به حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ندارد؛ زیرا محکوم‌له به موجب ماده ۹۶ قانون اخیر حق دارد از حقوق و مزایای محکوم علیه حسب مورد به میزان یک سوم یا یک چهارم توقیف کند و این امر منصرف از بحث اعسار و تقسیط محکوم‌به است؛ بنابراین، کسر حقوق و مزایای محکوم‌علیه به ترتیب پیش‌گفته، به معنای تقسیط محکوم‌به نیست و با عنایت به ماده ۹۸ این قانون، استیفای باقی مانده محکوم‌به از دیگر اموال محکوم‌علیه بلامانع است. در نتیجه، برای بازداشت محکوم‌علیه نسبت به باقی‌مانده محکوم‌به، وفق ماده ۳ صدرالذکر منعی وجود ندارد؛ مگر آنکه، در خصوص پرداخت باقی‌مانده محکوم‌به، حکم اعسار صادر شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۴/۳۳۷

شماره پرونده: ۳۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مطالبه دیه از سوی اتباع خارجی؛ آیا بین اقامت مجاز یا غیر مجاز این افراد برای پذیرش درخواست آنان تفاوتی وجود دارد؟ توضیح آنکه، برخی محاکم، قانون جمهوری اسلامی ایران در پرداخت دیه را بر اتباع غیر مجاز حاکم نمی‌دانند.

پاسخ:

پرداخت دیه به زیان‌دیده، اولیای دم وی و یا قائم‌مقام آنان حکمی عام است و با مجاز بودن یا نبودن اقامت تبعه بیگانه مطالبه‌کننده دیه ملازمه‌ای ندارد و مجرمانه بودن رفتار اقامت غیر مجاز، نافی صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی در رسیدگی و صدور حکم به پرداخت دیه این افراد نیست؛ اعم از این‌که مسؤول پرداخت دیه، بیت‌المال و یا مرتکب جرم باشد؛ همچنانکه واحد اجرای احکام کیفری نیز باید پس از احراز هویت زیاندیده، ولی یا اولیای دم و یا قائم‌مقام آنان دستور پرداخت دیه را صادر کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۳۳۶

شماره پرونده: ۳۳۶-۱۳۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات والحاقات بعدی، آیا اجرای احکام مدنی برای استیفای حقوق محکوم‌له باید ابتدا در خصوص امکان اجرای حکم در حدود اعتبار بودجه سال جاری بررسی لازم را انجام دهد؛ چنانچه به رغم عدم رعایت این ترتیب حساب‌های شهرداری برای توقیف معرفی شود؛ آیا توقیف و اجرای حکم موافق مقررات حاکم است و یا آنکه تخلف به شمار می‌آید؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیش از اتمام مهلت مقرر در این قانون امکان توقیف اموال شهرداری وجود ندارد؛ زیرا برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کند؛ بنابراین پس از صدور و ابلاغ اجراییه شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند و در غیر این صورت موظف است در بودجه سال بعد آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله تأمین اموال شهرداری و پرداخت خسارت تاخیر تأدیه منتفی است.

ثانیاً، ماده واحده یادشده از قوانین آمره محسوب می‌شود و اعلام شهرداری‌ها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل کافی است؛ اما اگر معلوم شود که با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به امتناع شده است، شهردار وفق تبصره ماده واحده یاد شده، مسؤول خواهد بود و در صورتی که شهرداری صریحاً نداشتن اعتبار برای پرداخت محکوم‌به را اعلام نکند، مکلف به پرداخت است. در این فرض توقیف اموال شهرداری و اجرای حکم تخلف نیست و فاقد منع قانونی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۲۸۱

شماره پرونده: ۲۸۱-۱/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

در موارد صلاحیت رسیدگی مستقیم در دادگاه صلح، چنانچه پرونده به جهت فقدان ادله اثباتی کافی، به صدور قرار منع تعقیب منجر شود و شاکی با ارائه ادله جدید تجویز تعقیب مجدد را درخواست کند، آیا تعقیب مجدد متهم امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تجویز تعقیب مجدد در راستای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر عهده کدام مقام قضایی است؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که در اجرای تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم مذکور در بندهای ۹ و ۱۰ این ماده به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، در واقع دادگاه صلح خود رأساً متکفل انجام مرحله تحقیقات مقدماتی است و انجام این تحقیقات مقدماتی؛ اعم از تحقیق و تعقیب با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک قسمت ذیل ماده ۳۴۱ این قانون باید طبق مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی مذکور در بخش دوم همین قانون صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، اعمال ماده ۲۷۸ قانون یادشده با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، امکان‌پذیر است.

ثانیاً، با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در صورتی که در دادگاه صلح قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل صادر شود و این قرار در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح می‌شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

۱- آیا رسیدگی به دعاوی مربوط به آب چاه کشاورزی؛ اعم از دعاوی مربوط به خود چاه و یا آب آن؛ مانند دعوای اثبات مالکیت، الزام به تنظیم سند رسمی، الزام به انتقال قدرالسهم، تعیین قدرالسهم، الزام به انجام تعهد مبنی بر انتقال پروانه بهره‌برداری، در صلاحیت کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی است و یا آنکه دادگاه نیز صلاحیت رسیدگی به این قسم دعاوی را دارد؟

۲- در صورتی که این دعاوی در صلاحیت کمیسیون یادشده باشد؛ اما در دادگاه حقوقی و صرفاً به طرفیت اشخاص حقیقی مطرح شود، با توجه به این که کمیسیون صرفاً به دعاوی علیه دولت رسیدگی می‌کند و صدور قرار عدم صلاحیت در این فرض منتفی است، آیا دعوای مطروحه در دادگاه حقوقی قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، صلاحیت کمیسیون آب‌های زیرزمینی موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۰/۱/۲۸ هیأت وزیران، همان‌گونه که از عنوان این کمیسیون مشخص است، منحصر به اختلافات و دعاوی مربوط به آب‌های زیرزمینی و به منظور بررسی پرونده‌های شکایات اشخاص علیه دولت است و اختلافات و دعاوی اشخاص بر غیر دولت را شامل نمی‌شود؛ هم‌چنان که در ادامه همین تبصره مقرر شده است که از تاریخ تصویب این قانون، تمامی دعاوی اشخاص علیه دولت مطروحه در محاکم عمومی باید به این کمیسیون‌ها احاله شود. ضمن آن‌که، به موجب تبصره ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی یادشده، رأی کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل درخواست تجدید نظر در دیوان عدالت اداری است.

ثانیاً، نظر به اینکه دعوای اثبات مالکیت، الزام به تنظیم سند، انجام تعهد مبنی بر انتقال پروانه بهره‌برداری و دیگر موارد مذکور در استعلام دارای ماهیت قضایی و منصرف از موارد صلاحیت کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی می‌باشد، رسیدگی به این دعاوی از صلاحیت کمیسیون یادشده خارج است و در صلاحیت محاکم دادگستری است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به بند یک، پاسخ به پرسش دوم منتفی است.

فریده شکری

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۲۲۵

شماره پرونده: ۲۲۵-۱۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند یک ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی «برای اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت و یا قیمومت می‌باشند با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان» و همچنین به موجب بند ۳ این ماده برای زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری با اجازه دادستان شهرستان محل درخواست، گذرنامه صادر می‌شود؛ همچنین وفق ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صغیر و مجنون را نمی‌توان بدن رضایت ولی، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است، از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد؛ مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق این امر را اجازه دهد و در صورت موافقت به درخواست ذی‌نفع برای تضمین بازگرداندن، تأمین مناسبی اخذ می‌کند.

با توجه به مستندات قانونی پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه هر ساله در ماه محرم و ایام منتهی به اربعین حسینی (ع)، درخواست‌های متعددی از سوی اداره مهاجرت و صدور گذرنامه برای اجازه خروج از کشور برای متقاضیان به دادسرا ارسال می‌شود و با توجه به حکم قوانین صدرالذکر و تکلیف دادگاه به شرح مذکور در ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مؤخر بر قانون گذرنامه وضع شده است، آیا در خصوص اشخاص کمتر از هیجده سال سن، دادسرا با تکلیفی مواجه است؟

۲- آیا سفر به کشور عراق برای زیارت عتبات عالیات، در زمره موارد اضطراری مد نظر قانونگذار در بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و منع فرستادن صغیر و مجنون بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری به او واگذار شده است، از محل اقامت مقرر بین طرفین یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور؛ مگر به تشخیص دادگاه مبنی بر رعایت مصلحت صغیر و مجنون و با لحاظ حق ملاقات اشخاص ذی‌حق، متفاوت از حکم بند یک (اصلاحی ۱۳۸۰) ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که صدور گذرنامه و تمدید و صدور اجازه خروج انفرادی اشخاص کمتر از هجده سال تمام و اشخاص تحت ولایت یا قیمومت را فقط با اجازه کتبی ولی یا قیم و در موارد مصرح در این بند مجاز دانسته است.

بر این اساس و با لحاظ ماده ۲۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و از آنجا که، حدود اختیارات دادستان منحصر به موارد منصوص است، استفاده از ملاک بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض سؤال به لحاظ تفاوت موضوع منتفی است.

بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرضی که مولی‌علیه دارای ولی قهری باشد و اخذ اجازه خروج از کشور به دلیل غیبت یا حبس ولی قهری و یا به هر علت دیگری امکانپذیر نباشد، وفق ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی در خصوص تعیین امین اقدام می‌شود. بدیهی است در این صورت، اختیارات امین به مانند قیم است؛ صدور گذرنامه با اجازه کتبی امین مزبور نیز ممکن است و در مورد اشخاص بالغ کمتر از هجده سال که به قیم آنان دسترسی نباشد، صدور این اجازه با کسی است که مطابق عمومات قانون امور حسبی و قانون مدنی در فرض عدم دسترسی به قیم، عهده‌دار وظایف او می‌شود.

ثانیاً، در خصوص صدور گذرنامه و خروج زنان شوهردار از کشور؛ هر چند کمتر از هجده سال تمام موضوع بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وفق ترتیبات پیش‌بینی شده در این بند رفتار می‌شود و تشخیص دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه مبنی بر اضطراری بودن صدور گذرنامه و خروج چنین زنانی از کشور در خصوص سفر عتبات عالیات، امری موضوعی و بر عهده دادستان مربوطه است و اظهار نظر در این زمینه از وظایف این اداره کل خارج است.

فریده شکری

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۶

۷/۱۴۰۴/۲۱۱

شماره پرونده: ۲۱۱-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با جمع و لحاظ مواد ۱۱ تا ۱۶ و ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۵ این قانون، چنانچه از سوی هر یک از مراجع ذی‌صلاح موضوع ماده ۱۵ قانون، پرونده‌ای که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه صلح خارج است به شورای حل اختلاف ارجاع شود و آن پرونده به سازش و گزارش اصلاحی از سوی شورا بر اساس ماده ۲۰ قانون منجر شود و مراتب نیز از طریق شورا به مرجع قضایی صالح اعلام و پرونده نزد مرجع قضایی مربوطه با دستور اداری مختومه شود، در صورت اعتراض هر یک از طرفین یا شخص ثالث نسبت به گزارش اصلاحی شورا وفق ماده ۲۵ قانون یادشده موضوع قابل طرح و رسیدگی در دادگاه صلح همان حوزه قضایی است؛ اما به موجب قسمت اخیر ماده ۲۵ همین قانون: «چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است رأساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند.» با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در خصوص موضوعاتی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه صلح خارج است؛ مانند گواهی عدم امکان سازش، حکم طلاق، تمکین و یا دعاوی مالی خانوادگی مانند مطالبه اجرت‌المثل کارهای انجام شده از سوی زوجه، نفقه، مهریه، جهیزیه با نصاب بیش از یک میلیارد ریال و همچنین دعاوی حقوقی مالی با ارزش بیش از یک میلیارد ریال بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، اعسار از پرداخت محکوم‌به بیش از مبلغ یادشده، جرایم تعزیری قابل گذشت مستوجب مجازات‌های تعزیری درجه ۶ و بالاتر یا جرایم مستوجب حد قابل گذشت مانند قذف؛ با لحاظ قسمت اخیر ماده ۲۵ و تبصره ذیل آن از قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به اعتراض باید در دادگاه صلح همان حوزه قضایی انجام شود؛ در این صورت، چنانچه آن تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض (دادگاه صلح) نقض شود، با توجه به عدم صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به اصل دعوا، مقصود از عبارت «مرجع مذکور» در پایان ماده ۲۵ یاد شده که رأساً به پرونده رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند، آیا همان دادگاه صلح مستقر در آن حوزه قضایی است و یا مقصود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همان مرجعی است که پرونده را در اجرای ماده ۱۵ یادشده به شورای حل اختلاف ارجاع داده است و بدون رسیدگی به دعوا صرفاً با دستور اداری پرونده را مختومه کرده است؟

۲- چنانچه به صلاحیت استثنایی و اضافی دادگاه صلح در این موارد قائل باشیم، با توجه به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در دعاوی خانوادگی کیفیت حضور قاضی مشاور در دادگاه صلح چگونه است؟ آیا حضور قاضی مشاور برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در این موارد الزامی است؟

۳- آیا در دعاوی کیفری، بدون صدور کیفرخواست، رسیدگی امکان‌پذیر است؟ آیا دادستان باید دعوت به حضور شود؟

۴- رسیدگی به دعاوی مالی دارای ارزش خواسته چندین برابر نصاب صلاحیت دادگاه صلح، چگونه با موارد صلاحیت دادگاه صلح به شرح مذکور در ماده ۱۲ قانون یادشده، قابل جمع است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۳ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شوراهای حل اختلاف مصوب ۲۱/۵/۱۴۰۳ «گزارش اصلاحی در حدود احکام مذکور در ماده ۲۵ قانون قابل اعتراض در دادگاه صالح است». بر این اساس، در فرض سؤال که موضوع گزارش اصلاحی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است، دعوای اعتراض به گزارش اصلاحی برای اتخاذ تصمیم نزد مرجع صالح ارسال می‌شود.

ثانیاً، با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به دیگر پرسش‌های مذکور در استعلام منتفی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۳

۷/۱۴۰۴/۲۰۵

شماره پرونده: ۲۰۵-۱۹۲-۱۴۰۴ک

استعلام:

در پرونده‌های تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغ‌ها، چنانچه مشتکی‌عنه به گزارش جهاد کشاورزی مبنی بر تغییر کاربری غیر مجاز اعتراض داشت، جهت ارجاع امر به کارشناسی، آیا نظر اداره جهاد کشاورزی را باید به عنوان نظر کارشناسی تلقی و موضوع به هیأت سه نفره کارشناسی ارجاع شود یا اینکه با اعتراض مشتکی‌عنه موضوع به کارشناس واحد ارجاع شود؟

پاسخ:

هرچند نظر سازمان جهاد کشاورزی طبق تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی است؛ اما با توجه به ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر عمومات مربوط، چنانچه مرجع قضایی به هر علتی از جمله اعتراض به نظر کارشناس، این نظر را موافق اوضاع و احوال قضیه نداند، می‌تواند موضوع را به کارشناس واحد یا هیأت کارشناسی ارجاع کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۲۳

۷/۱۴۰۴/۲۰۱

شماره پرونده: ۲۰۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

در جرایم تعزیری مختلف هرگاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، مطابق بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل حداکثر مجازات مقرر قانونی است؛ با توجه به قاعده تعدد، چنانچه دادگاه بخواهد به مجازات حبس بیشتر از این میانگین حکم دهد، آیا رعایت تبصره الحاقی ماده ۱۸ این قانون الزامی است؟

پاسخ:

حکم تبصره (الحاقی ۱۳۹۹) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تعیین حداقل مجازات قانونی حبس و لزوم ذکر جهت تعیین مجازات حبس به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی در متن رأی، در جرم واحد و جرایم متعدد باید رعایت شود؛ به موجب بند «الف» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرایم تعزیری غیر مختلف (مشابه) فقط یک مجازات تعیین می‌شود و تشدید مجازات، امری اختیاری است. وفق بند «ب» ماده یادشده در مورد جرایم مختلف، هرگاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات قانونی هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی است و این میزان مجازات به عنوان حداقل مجازات جرایم تعزیری متعدد (دو یا سه جرم) تعیین شده است و صدور حکم به مجازات بیش از مجازات مذکور نیازمند ذکر جهت یا جهات تعیین مجازات حبس به بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات به استناد یکی از بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۱۹۰

شماره پرونده: ۱۹۰-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

ملاک در تشخیص صلاحیت در جرم تخریب عمدی، میزان خسارت اولیه اعلامی توسط شاکی در متن شکواییه است و یا مبلغ اعلامی توسط کارشناس رسمی و یا مبلغ اصلاحی توسط شاکی در جریان تحقیقات مقدماتی؟ برای مثال، چنانچه مبلغ اعلامی در خصوص میزان خسارت در متن شکواییه، کمتر از حد نصاب مقرر در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) یعنی مبلغ سیصد و سی میلیون ریال باشد؛ اما در جریان تحقیقات و پس از ارجاع امر به کارشناسی، میزان خسارت بیش از حد نصاب قانونی (که در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب می‌باشد) اعلام شود، آیا دادگاه صلح در این مرحله می‌تواند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی دادسرا نماید؟ چنانچه بر اساس نظریه کارشناسی اتخاذ تصمیم شود، این امر مستلزم صدور حکم نسبت به مجازات تعزیری درجه ۶ است که در صلاحیت دادگاه صلح نمی‌باشد.

پاسخ:

ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون، توسط شاکی (مستندات شکوائیه)، با توافق طرفین، از طریق جلب نظر کارشناس و یا به هر نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است و چنانچه به تشخیص دادگاه صلح، ارزش این مال بیش از سیصد و سی میلیون ریال (نصاب مقرر در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) باشد، دادگاه صلح در اجرای بند «الف» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد دادسرای عمومی و انقلاب محل وقوع جرم ارسال می‌کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۴/۱۷۵

شماره پرونده: ۱۷۵-۲۵-۱۴۰۴

استعلام:

با توجه به ماده ۴۷ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ و از آنجا که در خصوص حکم ماده ۴۷ این آیین‌نامه مبنی بر اهدای عضو فرد دارای مجازات اعدام به دستورالعمل چگونگی اجرای این آیین‌نامه دسترسی نیست، خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز اجرای حکم ماده یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده ۷۱ «آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ «چنانچه محکوم به قصاص نفس متقاضی اجرای حکم به شیوه اهدای عضو باشد و همه اولیای دم با آن موافق باشند، مطابق مقررات مذکور در ماده (۴۷) آیین‌نامه اقدام می‌شود»؛ اقدام بر اساس این ماده، موکول به تصویب دستورالعمل موضوع ماده ۴۷ آیین‌نامه مذکور است که تا کنون در روزنامه رسمی منتشر نشده است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۲۰

۷/۱۴۰۴/۱۶۶

شماره پرونده: ۱۶۶-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به صلاحیت‌های مقرر در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای دادگاه‌های صلح و به‌ویژه، با عنایت به اینکه قانون‌گذار در تبصره ۵ ماده ۱۲ این قانون، آراء قابل اعتراض این دادگاه را احصا کرده است و با لحاظ آنکه وفق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ با احراز شرایط مندرج در ماده یک قانون اخیر، مرجع قضایی دستور تخلیه صادر می‌کند و نه رأی و یا حکم تخلیه، آیا دستور تخلیه نیز با توجه به اطلاق بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قابل تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

هرچند بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به نحو عموم «موارد مذکور در بند ۴ این ماده» را قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان دانسته است؛ اما از آنجا که اتخاذ تصمیم در خصوص «درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره» در قالب دستور تخلیه صورت می‌گیرد که از عنوان «رأی» به معنای اخص یعنی احکام و قرارهای نهایی (پایانی) خارج است و اعتراض به آن مشمول حکم خاص مندرج در ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران می‌باشد، از شمول آراء قابل تجدید نظر دادگاه صلح به شرح مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ یادشده خروج موضوعی دارد و در واقع بند «پ» این تبصره، ناظر بر «دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها» موضوع بند ۴ ماده ۱۲ این قانون است و منصرف از درخواست‌های تخلیه است که به صدور دستور تخلیه منجر می‌شود.

شایسته ذکر است، عدول از دستور تخلیه صادره از سوی دادگاه صلح در صورت احراز اشتباه بودن آن، فاقد اشکال به نظر می‌رسد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۴/۱۴۹

شماره پرونده: ۱۴۹-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید با حصول سازش در پرونده‌های ارجاعی از سوی دادگاه صلح، وفق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قاضی دادگاه صلح گزارش اصلاحی صادر می‌کند و در پرونده‌های ارجاعی از سوی دیگر محاکم، وفق مواد ۱۳، ۱۵ و ۲۰ قانون یادشده، اعضای شورای حل اختلاف گزارش اصلاحی صادر می‌کنند.

با توجه به اینکه دادگاه‌های بخش و شهرستان‌های فاقد دادسرا مطابق ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دارای تمام وظایف و اختیارات دادگاه صلح می‌باشند، با حصول سازش در شوراهای حل اختلاف، آیا صدور گزارش اصلاحی در زمره تکالیف قاضی دادگاه بخش است و یا آنکه گزارش اصلاحی باید توسط اعضای شورای حل اختلاف صادر و امضا شود؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر داشته است «... در حوزه قضایی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح می‌تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌کند ...» و همچنین با عنایت به تأکید ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ بر رسیدگی دادگاه بخش به دعاوی و امور در صلاحیت دادگاه صلح در صورت عدم تشکیل این دادگاه‌ها، رسیدگی دادگاه بخش به این امور و دعاوی تابع مقررات مربوط به دادگاه‌های صلح به شرح مذکور در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ بر این اساس، در خصوص گزارش اصلاحی صادره از سوی شورای حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون یادشده، دادگاه بخش با عنایت به ماده ۴ این قانون، وفق ماده ۲۶ قانون یادشده اقدام می‌کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۴/۱۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰-۱/۳-۱۴۰۴ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی، چنانچه موجر مبلغی را به عنوان ودیعه، تضمین، قرض‌الحسنه، سند تعهدآور یا موارد مشابه از مستأجر دریافت کرده باشد، تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه مذکور به مستأجر یا سپردن آن به دایره اجرا می‌باشد.

با توجه به بند ۳ ماده ۱۰۶ و بند ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه موجر (مالک) در زمان انعقاد قرارداد اجاره، وجهی را به عنوان قرض‌الحسنه از مستأجر دریافت کرده باشد و ملک موضوع اجاره در اجرای حکم قطعی، توسط موجر یا منتقل‌الیه بعدی، به عنوان مال برای استیفای محکوم‌به به مرجع اجرا معرفی شده باشد، آیا پس از برگزاری مزایده، تخلیه و خلع ید مستأجر از ملک مذکور منوط به تأمین و استرداد وجه قرض‌الحسنه است؟ آیا در زمان مزایده باید این حق مستأجر در مزایده و آگهی‌های مربوط به آن اعلام و رعایت شود؛ اعم از اینکه در قرارداد اجاره، تخلیه به استرداد وجه مذکور منوط شده باشد و یا آنکه چنین تصریحی وجود نداشته باشد؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مستأجر می‌تواند برای حفظ حقوق خود، دعوای اعتراض ثالث اجرایی نسبت به عملیات اجرایی مطرح کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی، پس از انقضاء مدت اجاره، به تقاضای موجر یا قائم‌مقام قانونی وی، تخلیه عین مستأجره امکانپذیر است؛ همچنین به موجب ماده ۴ این قانون، تخلیه و تحویل مورد اجاره، به استرداد سند یا ودیعه یا تضمین به مستأجر و یا سپردن آن به دایره اجرا موکول است. همچنین در مزایده ملک از طریق اجرای احکام، رعایت مقررات مربوط؛ از جمله ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ الزامی است که به موجب بند ۴ این ماده، در صورت در اجاره بودن ملک، درج مدت اجاره و میزان مال‌الاجاره و نیز میزان و نوع ودیعه یا وجه قرض‌الحسنه ضروری است؛ امری که در ارزیابی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و فروش ملک مؤثر است. با عنایت به مراتب یادشده و از آنجا که پس از واگذاری عین مستأجره در نتیجه مزایده، موجر قبلی سمتی در مورد اجاره ندارد و برنده مزایده، همان‌گونه که قائم‌مقام قانونی موجر در استیفاء حقوق مالکانه است، در انجام تعهدات وی نیز قائم‌مقام موجر یا مالک قبلی است، مستأجر می‌تواند برای استرداد ودیعه و وجه قرض‌الحسنه به وی رجوع کند.

شایسته ذکر است با عنایت به اینکه هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بندهای ۴ و ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در آگهی فروش، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است، اصولاً مالک مال مورد مزایده به لحاظ عدم رعایت این موضوع و عدم تصریح در آگهی مزایده، نمی‌تواند ابطال مزایده را درخواست کند؛ بلکه صرفاً شخص یا اشخاصی که در مال مزبور حقوقی داشته‌اند و این حقوق نادیده گرفته شده است، می‌توانند چنین تقاضایی کنند؛ در هر صورت، صرف نظر از این‌که متقاضی ابطال مزایده به علت عدم رعایت بند ۴ ماده ۱۳۸ یادشده چه شخصی باشد، تشخیص صحت یا بطلان جریان مزایده با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه، با دادرس اجرای احکام مدنی است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و لحاظ آنکه حق مستأجر بر تصرف در عین مستأجره تا زمان دریافت مبلغ ودیعه و وجه قرض‌الحسنه باقی بوده و الزام وی به تخلیه عین مستأجره بدون پرداخت حق وی منطبق با قانون نمی‌باشد؛ لذا چنانچه ملک تحویل برنده مزایده نشده است، تا زمانی‌که وی حاضر به پرداخت حق مستأجر نباشد، تحویل ملک به وی امکانپذیر نیست؛ این امر وفق مقررات پیش‌گفته الزام قانونی است و درج یا عدم درج آن در قرارداد مؤثر نیست.

ثالثاً، هر چند وفق بند پیش‌گفته، تخلیه و تحویل ملک مورد مزایده منوط به پرداخت مبلغ ودیعه یا وجه قرض الحسنه به مستأجر است و پیش از آن امر تخلیه ممکن نیست، در صورت نادیده گرفتن حق مستأجر در مزایده و بقای رابطه استیجاری در جریان مزایده و پس از آن، مستأجر ذینفع در منافع عین مستأجره است و طرح ادعای اعتراض ثالث اجرایی وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، از سوی وی مطابق مقررات قانونی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۱۳۷

شماره پرونده: ۱۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

وفق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در خصوص بزه تخریب عمدی «چنانچه میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد با جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده» حکم صادر خواهد شد. با توجه با اینکه مقدار خسارت وارده وفق مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران به مقدار سیصد و سی میلیون ریال افزایش یافته است، آیا این تغییر مبلغ به جرایم سابق بر وضع آن نیز سرایت دارد؟ به عبارت دیگر، آیا این مصوبه عطف به گذشته می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مقصود از قانون مساعدتر به حال مرتکب در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عطف بماسبق شدن آن؛ اعم از این است که قانون مذکور قانون جزایی باشد و یا قانون یا مصوبه غیر جزایی که مبنای حکم به مجازات جزایی قرار گرفته باشد و با تصویب آن شرایط برای اعمال قانون جزایی به نفع مرتکب، مساعدتر شده باشد.

ثانیاً، از آنجا که تعدیل میزان خسارت بزه تخریب از ده میلیون تومان یا کمتر به مبلغ سی و سه میلیون تومان (موضوع تصویب‌نامه مورخ ۱۴۰۳/۴/۴هیأت وزیران که مبتنی بر اجرای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی و منبعث از حکم قانون است)، از حیث مقدور نبودن صدور حکم به حبس کمتر از نصاب خسارت یادشده (سی و سه میلیون تومان) و صدور حکم صرفاً جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده، در زمره قوانین مساعدتر به حال مرتکب (از این جهت) است، مشمول حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و از این حیث نسبت به جرایم سابق بر وضع تصویب‌نامه یادشده هیأت وزیران مؤثر است و به شرح مذکور در ماده پیش‌گفته، رفتار می‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۴/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۱۰۸-۱۴۰۴ع

استعلام:

آیا رسیدگی به دعوای مربوط به حادثه ناشی از کار که در نتیجه آن، کارگر دارای تابعیت بیگانه فاقد پروانه کار دچار آسیب بدنی شده است، در صلاحیت دادگاه صلح است؟ کدام یک از حوادث ناشی از کار مشمول قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نبوده و در صلاحیت دادگاه صلح نیست؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و با لحاظ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، حادثه ناشی از کار حادثه‌ای است که حین انجام کار یا به مناسبت آن واقع و به خسارت بدنی یا مالی به کارگر یا اشخاص ثالث منتهی شده و در صورت وجود شرایط مقرر قانونی از موجبات مسؤولیت مدنی و کیفری کارفرما می‌باشد؛ بر این اساس و از آن جا که صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی‌های کیفری به جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ استثنایی و منحصر به موارد پیش‌گفته است و با لحاظ سیاق ماده که بر خصوصیت داشتن جرایم غیر عمدی ناشی از کار دلالت دارد و ضرورت تفسیر مضیق از احکام استثنایی، اطلاق عبارت «کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار» مذکور در بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته، منصرف به جرایم غیر عمدی ناشی از کار و مشمول قانون کار می‌باشد؛ بر این اساس جرایم غیر عمدی (ایراد صدمات بدنی غیر عمدی) که مشمول قانون کار نیست، از شمول صدر بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته خارج است.

ثانیاً، با عنایت به تعریف کارگر در ماده ۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و اطلاق حکم این ماده، تعریف مذکور؛ اعم از کارگر ایرانی و غیر ایرانی است؛ بنابراین، بیگانه بودن کارگر یا فقدان پروانه کار موجب خروج وی از عنوان «کارگر» به شرح مندرج در قانون کار نمی‌شود و بر این اساس، فرض پرسش نیز داخل در صلاحیت دادگاه صلح، موضوع بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، حوزه شمول قانون کار مصوب ۱۳۶۹، وفق مواد ۱، ۵ و ۱۸۸ این قانون تعیین شده است؛ بنابراین، چنانچه حادثه ناشی از کار نباشد، از شمول عنوان حادثه ناشی از کار موضوع بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ خارج است و رسیدگی به آن وفق عمومات حاکم بر صلاحیت دادگاه‌ها خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۴/۱۰۷

شماره پرونده: ۱۰۷-۴/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

چنانچه در پرونده حادثه کار یا تصادف رانندگی، وفق نظریه کارشناس، افزون بر تقصیر راننده و کارفرما، اسباب دیگری مانند نقص فنی ماشین آلات ناشی از قصور شرکت سازنده و یا عدم ایمنی راه دارای درصدی از تقصیر در بروز حادثه باشند، با توجه به محصور بودن موارد داخل در صلاحیت دادگاه‌های صلح، آیا این موضوع همچنان در صلاحیت این دادگاه‌ها است؟

پاسخ:

نظر به اینکه به موجب بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، جنبه عمومی و خصوصی تمامی جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی (در مورد اخیر با لحاظ بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران) در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است، چنانچه در جرایم موضوع این بند اسباب متعددی دخالت داشته باشند، صدق عنوان جرم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادف رانندگی برای صلاحیت محاکم صلح کفایت می‌کند؛ هر چند آنگونه که در فرض سؤال آمده است، اسباب دیگری مانند نقص فنی ماشین‌آلات ناشی از قصور شرکت سازنده و یا عدم ایمنی راه در بروز حادثه مؤثر باشد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۴/۱۰۳

شماره پرونده: ۱۰۳-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول، هزینه دادرسی وفق قسمت اخیر بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی بر اساس ارزش معاملاتی املاک در منطقه محاسبه می‌شود؛ همچنین به منظور تعیین دادگاه صالح بهای خواسته باید تقویم شود؛ چنانچه مبلغ ارزش منطقه‌ای ملک موضوع خواسته بالاتر از مبلغ تقویمی باشد، کدام مبلغ باید مبنای محاسبه حق‌الوکاله و تمبر مالیاتی قرار گیرد؟

پاسخ:

اولاً، از ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ چنین مستفاد است که مبنای محاسبه پرداخت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قرارداد بین وکیل و موکل است.

ثانیاً، در فرضی که تعیین حق‌الوکاله بر مبنای آیین‌نامه یادشده به عمل آید، در خصوص دعاوی مالی حق‌الوکاله بر اساس ماده ۹ آیین‌نامه یادشده و تمبر مالیاتی نیز بر مبنای نصاب‌های مقرر در این ماده محاسبه می‌شود و در هر صورت، محاسبه تمبر علی‌الحساب دعاوی مالی غیرمنقول بر اساس ارزش منطقه‌ای ملک، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص حکم مقرر در ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۲ که مقرر می‌دارد: «هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی توسط فرماندهان و مسئولان رده‌های مختلف نیروهای مسلح موجب تلفات جانی و یا صدمات بدنی گردد چنانچه به موجب مواد دیگری این قانون و سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتری نباشد مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود»، اختلاف نظر است؛ برای مثال، در پرونده‌ای سرباز مسلح حین پست نگهبانی با استفاده از سلاح مبادرت به خودزنی کرده و این امر به فوت وی منتهی شده است؛ پزشکی قانونی علت فوت را اصابت جسم پرتابه‌ای شتاب‌دار (گلوله) به سر و عوارض ناشی از آن تعیین و در پاسخ به استعلام بازپرس اعلام کرده است: «متوفی مبتلا به اختلال خلقی بوده که جهت جلوگیری از تشدید بیماری و وجود افکار و احتمال خودکشی از حمل سلاح و نگهبانی معاف و باید به گونه‌ای خدمت می‌کرد که دسترسی به سلاح نداشته باشد؛ زیرا با دسترسی به سلاح امکان خودزنی یا دیگرزنی وجود داشته است». در چنین فرضی، فرمانده و مسؤول مربوطه با علم به معافیت این سرباز از رزم و حمل سلاح، وی را به صورت مسلح در پست نگهبانی به کار گرفته است.

در این پرونده دادگاه نظامی یک فرمانده و مسؤولین مربوط را به اتهام بی‌احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی منتهی به خودزنی منجر به فوت به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم نموده و از حیث دیه متوفی به دلیل عدم احراز رابطه سببیت مستقیم حکم بر برائت صادر کرده است؛ این رأی در دیوان عالی کشور نقض و پرونده به محاکم نظامی استان تهران احاله شده و دادگاه نظامی یک استان تهران استدلال نموده که همانگونه که اگر فردی سلاح گرم در اختیار فرد مجنون یا طفل غیر ممیز قرار دهد و این فرد با استفاده از سلاح مرتکب خودزنی یا قتل شود، کسی که سلاح را در اختیار وی قرار داده است، به عنوان مباشر معنوی و سبب اقوی از مباشر محسوب و در نتیجه مسؤول حادثه و دیه متوفی می‌باشد، با محکوم کردن متهمان به تحمل حبس، آنها را مشترکاً و به صورت مساوی به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم محکوم نموده که این رأی در دیوان عالی کشور ابرام و تأیید شده است. در این پرونده و موارد مشابه، نظر قضات محاکم کیفری نظامی عمدتاً به شرح زیر است:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- برخی قضات معتقدند قانونگذار در مقام بیان بوده و چنانچه ضرورت داشت در ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز همانند ماده ۴۱ این قانون عبارت: «علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد» را پیش‌بینی می‌کرد؛ بنابراین در صورت احراز تقصیر منجر به تلف جانی، فرمانده و مسؤول مربوطه صرفاً از حیث کیفری قابل مجازات است.

۲- تعدادی از قضات اعتقاد دارند برای اینکه بتوان سبب را در قالب ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مسؤول دانست و مسؤولیت مدنی و کیفری بر وی بار کرد، فعل باید از فاعل عاقل مختار صادر شود؛ فعل صادره عادتاً، عرفاً و غالباً سبب وقوع تلف شود و بین فعل فاعل عاقل مختار به عنوان مسبب و تلف، فعل فاعل عاقل عامد مختار دیگری که تلف در عرف و نزد عقلا به او مستند می‌شود، واسطه نشده باشد؛ در نتیجه چنانچه در نتیجه تحقیقات مشخص شود سرباز معاف از رزم و حمل سلاح، فردی ملتفت بوده است، بین سبب و فعل خودش واسطه شده و فعل این فرد قاطع رابطه سببیت است که با توجه به عبارت «موجب» در ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، از شمول این ماده و ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خروج موضوعی دارد و مشمول قاعده اقدام است؛ اما اگر در نتیجه تحقیقات مشخص شود سلاح به سرباز معاف از رزم غیر ملتفت و مسلوب‌الاختیار فاقد توانایی سنجش سود و زیان تحویل شده است، فرمانده و مسؤول مربوطه از باب سبب اقوای از مباشر توأمان مسؤولیت کیفری و مدنی (دیه) دارد و از هر دو حیث قابل تعقیب و محکومیت است. بنا به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص موضوع اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نخست. شرط تحقق بزه موضوع ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آن است که بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی از طرف فرماندهان و مسؤولان نظامی «موجب» تلفات جانی یا صدمات بدنی شود و به عبارت دیگر، باید بین تقصیر جزایی مقامات یادشده و نتیجه حاصله «رابطه سببیت» وجود داشته باشد.

دوم. سکوت قانونگذار در ماده ۵۴ یادشده در خصوص «مسؤولیت پرداخت دیه» به دلیل کثرت و تنوع فروض مسأله است؛ بنابراین از این حیث باید به اصول و قواعد مقرر در قانون مجازات اسلامی مراجعه کرد. توضیح آنکه قانونگذار در خصوص فروض وحدت مباشر یا سبب، تعدد اسباب و اجتماع سبب و مباشر؛ از جمله در مواد ۵۲۶ تا ۵۳۷ این قانون، احکام مختلفی پیش‌بینی کرده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوم. مطابق مواد ۴۹۲ و ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تحقق ضمان مدنی یا کیفری منوط به این است که نتیجه حاصله «مستند» به رفتار مرتکب باشد و این «استناد» از طرف دادگاه احراز شود.

چهارم. در فرض اجتماع سبب و مباشر، وفق قسمت اخیر ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب ضامن است». از سوی دیگر، مطابق مواد ۵۰۷ و ۵۱۲ و ۵۳۷ قانون یادشده، عمد یا تقصیر مجنی‌علیه با رعایت شرایطی موجب منتفی شدن ضمان سبب می‌شود.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض پرسش که فرماندهان و مسؤولان نظامی، بر خلاف مقررات و نظامات دولتی و یا با بی‌احتیاطی و با علم به اینکه سرباز وظیفه مطابق نظریه کمیسیون پزشکی یگان به دلیل بیماری روانی از حمل اسلحه و نگهبانی معاف بوده است و علت این معافیت نیز مطابق موازین علمی، «احتمال معقول خودزنی یا دیگرزنی» باشد، با عنایت به عبارت «مانند آنها» در قسمت اخیر ماده ۵۲۶ قانون مجازت اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تمثیلی بودن مصادیق ذکر شده در این ماده و با توجه به اینکه سربازی که از نظر روانی در چنین وضعیتی قرار دارد، به دلیل اختلال شدید روانی و فقدان یا نقص جدی قوه تمییز قادر به درک ماهیت رفتار خود نیست و وضعیت وی قابل مقایسه با مجنون و صغیر غیر ممیز است؛ رفتار عمدی وی در خودزنی یا دیگرزنی منتهی به فوت یا دیگر صدمات بدنی، قابل انتساب و استناد به مقامات مذکور به عنوان «سبب» است و بر این اساس، علاوه بر تعزیر مقرر در ماده ۵۴ قانون صدرالذکر، مسؤولیت پرداخت دیه نیز بر عهده مقامات یادشده است.

بدیهی است در مورد معافیت از حمل اسلحه و نگهبانی به دلیل بیماری‌های جسمانی و یا بیماری‌های خفیف روانی؛ به گونه‌ای که وضعیت شخص قابل مقایسه با مصادیق مذکور در قسمت اخیر ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی نباشد، در صورت خودزنی یا دیگرزنی، به دلیل رفتار ارادی و عمدی مرتکب و از آنجا که چنین جنایاتی قابل استناد به فرماندهان و مسؤولان نظامی نیست، رابطه سببیت بین تقصیر مقامات مذکور و نتیجه حاصله منتفی است و مسؤولیتی متوجه آنان نمی‌باشد و موضوع از شمول ماده ۵۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ خارج است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۴/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۱/۲۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

به موجب ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران به «درخواست تخلیه» در مورد سند عادی اجاره دارای شرایط موضوع ماده ۲ این قانون، بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی می‌شود؛ همچنین وفق ماده ۴ آیین‌نامه یادشده، رئیس حوزه قضایی یا دادگاه مرجوع‌الیه با احراز شرایط مبادرت به صدور «دستور تخلیه» خواهد نمود. تا پیش از تصویب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، وفق بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در اجرای مقررات قانون یادشده دستور تخلیه توسط قاضی شورا صادر و اجرا می‌شد. با عنایت به اینکه به موجب بند ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به دعاوی و «درخواست‌های» تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره‌بها در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته و به موجب بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ این قانون، قاضی دادگاه صلح در اجرای ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹، «دستور تخلیه» صادر می‌کند، آیا دستور صادره قطعی و قابل اجراست؛ آیا قاضی دادگاه صلح می‌تواند از دستور صادره عدول کند؟ با توجه به اینکه دستور تخلیه رأی محسوب نمی‌شود، آیا قابل تجدید نظر در دادگاه‌های تجدید نظر است؟

پاسخ:

اولاً، هرچند بند «پ» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به نحو عموم «موارد مذکور در بند ۴ این ماده» را قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان دانسته است؛ اما از آنجا که اتخاذ تصمیم در خصوص «درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره» در قالب دستور تخلیه صورت می‌گیرد که از عنوان «رأی» یعنی احکام و قرارهای نهایی خارج است و اعتراض به آن مشمول حکم خاص مندرج در ماده ۵ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۹هیأت وزیران می‌باشد، از شمول آراء قابل تجدید نظر دادگاه صلح به شرح مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ یادشده خروج موضوعی دارد و در واقع بند «پ» این تبصره، ناظر بر «دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و تعدیل اجاره بها» موضوع بند ۴ ماده ۱۲ این قانون است و از درخواست‌های تخلیه که به صدور دستور تخلیه منجر می‌شود، خارج است.

ثانیاً، در فرض سؤال عدول از دستور تخلیه صادره از سوی دادگاه صلح در صورت احراز اشتباه بودن آن، فاقد اشکال به نظر می‌رسد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۹

شماره پرونده: ۴۹-۳/۱۳-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا آراء صادره از سوی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار علیه سازمان‌های دولتی، مشمول ماده واحده قانون منع تأمین و توقیف اموال دولتی و نحوه پرداخت محکوم‌به دولت مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ می‌شود؟ آیا در خصوص چنین احکامی باید مهلت هیجده ماه از تاریخ صدور رأی رعایت شود؟

پاسخ:

در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد»، مکلف شده‌اند و همچنین مربوط به محکوم‌به دولت در مورد « سایر مراجع قانونی» را با رعایت مقررات و به ترتیب مذکور در این ماده واحده پرداخت کنند؛ عبارت و سایر مراجع قانونی، هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار را نیز شامل می‌شود؛ همچنین عبارت صدر بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ به گونه‌ای تنظیم شده است که لزوم تفسیر صحیح لفظی و منطقی قانون ایجاب می‌کند که آراء هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار و دیگر مراجعی که اجرای آن بر عهده دادگاه‌های دادگستری است و به موجب اجراییه صادره در این دادگاه‌ها به عمل می‌آید را مشمول آن دانست؛ زیرا مقنن نخست عبارت «احکام قطعی دادگاه‌ها» و سپس عبارت «اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی» و آنگاه عبارت «سایر مراجع قضایی» را با حرف ربط «واو» به دنبال هم آورده است و تفاوت عبارت سوم با دو عبارت نخست در این است که عبارت‌های اول و دوم دارای مضاف و مضاف‌الیه است؛ به این صورت که در عبارت نخست، «احکام قطعی» به «دادگاه‌ها» و در عبارت دوم «اوراق لازم‌الاجرا» به «ثبتی» اضافه شده است و عبارت «دفاتر اسناد رسمی» هم به واژه «ثبتی» عطف شده است؛ اما عبارت سوم مضاف‌الیهی است که باید مضاف آن را «احکام قطعی» یا «اوراق لازم‌الاجرا» یا هر دو دانست و طبیعتاً «اوراق لازم‌الاجرا» که به آن نزدیکتر است را از نظر ادبی و عبارت «احکام قطعی» را از حیث مفهومی و توجه به جنس مراجع قضایی می‌توان به آن اضافه کرد؛ بنابراین، هر دو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌تواند مضاف این مضاف‌الیه واقع شوند و بدیهی است چنانچه اوراق لازم‌الاجرا (اجراییه‌های) دیگر مراجع قضایی مشمول این قانون باشد، این حکم به اوراق لازم‌الاجرا (اجراییه‌های) دادگاه‌ها که مربوط به اجرای آراء هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار است نیز تسری می‌یابد. همچنین ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که اجرای آراء مراجعی که بر عهده دادگاه‌ها است را مشمول این قانون دانسته است، حکایت از آن دارد که مقنن درصدد یکسان‌سازی مقررات اجرایی ناظر بر اجراییه‌هایی است که در دادگاه‌ها صادر می شود؛ اعم از آنکه رأی توسط دادگاه صادر شده باشد و یا دیگر مراجع. توضیح آنکه، مطالبات قطعی سازمان تأمین اجتماعی موضوع ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، مشمول هیچ‌یک از عبارات به کار رفته در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده نمی‌باشد و مقررات این بند جنبه استثنایی دارد و باید در حد متیقن و به صورت مضیق تفسیر شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۴۲

شماره پرونده: ۴۲-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

دعوای قلع و قمع مستحدثات باید به طرفیت چه شخصی اقامه شود؟ احداث‌کننده و یا متصرف؟ به عبارت دیگر، چنانچه هویت دقیق احداث‌کننده بنا مشخص نباشد و یا آنکه به رغم مشخص بودن این موضوع، مستحدثات در تصرف شخصی غیر از احداث‌کننده ابنیه باشد، آیا صرف اقامه دعوا به طرفیت متصرف کافی و مسموع است؟

پاسخ:

از مواد ۳۱۷، ۳۲۳، و ۳۲۷ قانون مدنی چنین مستفاد است که مالک حق دارد به هر یک از غاصبان مراجعه کند و این حق، حقی ا ستقلالی برای مالک است و به همین سبب، عدم طرح دعوای استرداد مال یا مطالبه خسارت به طرفیت ایادی قبلی، مانع استماع و رسیدگی به دعوای مطروحه به طرفیت ایادی بعدی نمی‌باشد؛ همچنان‌که در فرض غاصبانه بودن بنای احداثی، که صرفاً دعوای قلع و قمع بنا قابل طرح است، طرح چنین دعوایی به طرفیت غاصب اولیه (احداث‌کننده) ضرورت ندارد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۱

شماره پرونده: ۱۱۲۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، با توجه به ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا افزایش خواسته صرفاً ناظر بر کمیت است؛ مانند افزایش مبلغ ریالی در دعاوی مطالبات یا مساحت و غیره است و یا آنکه شامل اضافه نمودن «ارزش خواسته» در خواسته‌های مالی غیر پولی هم می‌شود؛ مانند خواسته خلع ید و الزام به تنظیم سند رسمی در دادخواست به مبلغ یک میلیارد ریال تقویم شده و خواهان در جلسه نخست دادرسی با افزایش خواسته آن را به بیش از این مبلغ تقویم کند.

ثانیاً، چنانچه خواهان در دادخواست تقدیمی، خواسته مالی غیر پولی مانند الزام به تنظیم سند رسمی یا خلع ید را وفق بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به مبلغ یک میلیارد ریال تقویم کند و در جلسه اول دادرسی رأساً یا در جهت رفع و فاقد اثر شدن ایراد خوانده به تقویم خواسته که در اجرای ماده ۶۳ قانون صدرالذکر مطرح شده است، ارزش خواسته را افزایش دهد؛ مانند آنکه آن را از یک میلیارد ریال به یک میلیارد و دویست میلیون ریال افزایش دهد، آیا دادگاه صلح باید برای ادامه رسیدگی پرونده را به دادگاه حقوقی ارسال نماید و یا آنکه باید تصمیم دیگری اتخاذ کند؟ در این صورت، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟

پاسخ:

اولاً، خواسته و بهای خواسته دو موضوع متفاوت است؛ حکم مقرر در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر افزایش خواسته و یا کاهش آن است و از کاهش یا افزایش بهای خواسته منصرف است که صرفاً در بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ این قانون آمده است.

ثانیاً، با توجه به نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و از آنجا که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و با لحاظ ماده ۱۷ همین قانون، چنانچه خواهان در جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد؛ به‌گونه‌ای که از نصاب صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی صادر شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۶

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۳

شماره پرونده: ۱۱۰۳-۶۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در ماده ۷۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، تکلیف این قانون برای برقراری پوشش بیمه‌ای این اشخاص و افراد تحت تکفل آنها پیش‌بینی شده است؛ درج عبارت «تحت‌الکفاله» در تبصره این ماده مغایر حکم بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و موجب محدود شدن دایره شمول مقرره صدرالذکر و در مغایرت با حکم تبصره یک ماده ۸۸ همان آیین‌نامه و بند یک اصل بیستم قانون اساسی به نظر می‌رسد. همچنانکه در آرای متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله آراء وحدت رویه شماره ۱۲۹۵ مورخ ۱۴۰۰/۵/۵ و ۷۲۱ مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۲، بر برقراری مجدد مستمری بازماندگان پدر تصریح شده است. بنا به مراتب یادشده و با لحاظ دیگر قوانین و مقررات حاکم بر موضوع، خواهشمند است در خصوص شمول یا عدم شمول ماده ۷۶ آیین‌نامه صدرالذکر و تبصره آن به افرادی که پس از فوت پدر دارای شرایط دریافت مستمری می‌شوند و همچنین ضرورت یا عدم ضرورت درج عبارت «تحت‌الکفاله» در این تبصره، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در ماده ۷۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، تکلیف کانون سردفتران و دفتریاران به برقراری پوشش بیمه‌ای این اشخاص و افراد تحت تکفل آنها تصریح شده و در تبصره این ماده ذکر شده است که مقصود از پوشش بیمه الزامی است که بر مبنای قانون و آیین‌نامه، سردفتران و دفتریاران شاغل و بازنشسته و از کارافتاده و افراد خانواده آنها و همچنین وراث تحت تکفل حین‌الفوت سردفتر یا دفتریار متوفی را از حیث پرداخت هزینه‌های درمانی، حقوق بازنشستگی و مستمری از کارافتادگی و بیکاری و حقوق وظیفه مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهد.

ثانیاً، از آنجا که قید «حین‌الفوت» در ادامه عبارت «تحت تکفل» در این ماده موجب محرومیت برخی از وراث قانونی می شد که پس از فوت در زمره افراد تحت تکفل قرار می گیرند؛ مانند دختر مطلقه که طلاق وی پس از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فوت پدر یا مادر سردفتر یا دفتریار واقع شده است، به موجب مصوبه شماره ۱۰۰/ ۵۶۵۱۷/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۳ ریاست محترم قوه قضاییه قید «حین‌الفوت» از ادامه این ماده حذف شد.

ثالثاً، پیشنهاد حذف عبارت افراد تحت تکفل از تبصره یک ماده ۷۶ آیین‌نامه به سبب مغایرت آن با حکم ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مغایرتی در این زمینه وجود ندارد و ماده ۴۸ یادشده صرفاً ناظر بر میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی و نحوه تقسیم آن در تمامی صندوق‌های بازنشستگی است و به موجب تبصره ۴ این ماده رعایت حکم ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی آن در تعیین وراث قانونی ضروری دانسته شده است. در ماده اخیرالذکر نیز وراث قانونی؛ اعم از فرزندان، زوج یا زوجه دائمی و مادر و پدری معرفی شده‌اند که در کفالت متوفی بوده‌اند و نوادگان که پدر و مادرشان فوت شده و در کفالت متوفی می‌باشند؛ در بندهای مختلف این ماده مصادیق وراث قانونی احصاء شده است که این مصادیق با مصادیق مذکور در ماده ۷۹ آیین‌نامه یادشده در برخی شرایط مقرر برای وراث قانونی تفاوت‌هایی دارد؛ اما در اصل تحت کفالت بودن آنان اختلافی نیست.

توضیح آنکه، هر چند از ظاهر ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است: «وراث قانونی از لحاظ این قانون عبارتند از: فرزندان و زوج و زوجه دائمی و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده‌اند و همچنین نوادگانی که پدر و مادرشان فوت شده و در کفالت متوفی باشند با داشتن شرایط زیر ...»، چنین مستفاد است که قید تحت کفالت بودن ناظر بر پدر، مادر و نوادگان موضوع این ماده است و فرزندان و زوج و زوجه دائم با رعایت شرایط مذکور در این ماده در هر صورت جزء وراث قانونی محسوب می‌شوند و نه آنکه الزاماً قید افراد تحت تکفل را داشته باشند؛ اما در ماده ۷۹ آیین‌نامه صدرالذکر زوج و زوجه دائم و فرزندان نیز به ترتیب مذکور در این ماده جزء افراد تحت تکفل معرفی شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد این تفاوت در حکم قضیه چندان مؤثر نیست و حذف عبارت «تحت تکفل» از تبصره یک ماده ۷۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، ضرورتی ندارد؛ بویژه آنکه در ماده ۷۹ این آیین‌نامه افراد تحت تکفل احصاء شده و در تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۲/۳/۲۴) ماده ۸۸ نیز تصریح شده است که در هر مورد در مواد آیین‌نامه که به افراد تحت تکفل تصریح شده است، ملاک مصادیق افراد مذکور در ماده ۷۹ آیین‌نامه می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، آیین‌نامه یادشده در مورد اشخاصی که حین‌الفوت متوفی تحت تکفل وی نبوده‌اند؛ اما پس از فوت شرایطی حادث شده است که در صورت در قید حیات بودن فرد متوفی، تحت تکفل وی قرار می‌گرفتند، تصریحی ندارد؛ مانند آنکه دختر متأهل متوفی، پس از فوت پدر از قید زوجیت خارج شود و یا فرزند پسر پس از فوت پدر محجور و یا معلول شود؛ با وجود عدم تصریح به این موارد، به نظر می‌رسد با توجه به حذف عبارت «حین‌الفوت» در ماده ۷۶ یادشده، اشخاص مذکور مشمول پوشش بیمه‌ای موضوع این ماده قرار می‌گیرند. در نهایت، تصریح به این موضوع در آیین‌نامه یادشده برای جلوگیری از برداشت‌های متفاوت، شایسته به نظر می‌رسد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۱۰۶۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

شخصی به پرداخت مبلغی در حق شخص دیگر در دادگاه عمومی حقوقی «الف» محکوم شده است، محکوم‌علیه همچنین به پرداخت مبلغی در حق همان محکوم‌له در دادگاه عمومی حقوقی شهرستان «ب» محکوم شده است. با طرح دعوای اعسار از طرف محکوم‌علیه به موجب دادنامه قطعی صادر شده از دادگاه حقوقی «الف» محکوم‌به پرونده تقسیط شده است. محکوم‌علیه در پرونده دادگاه حقوقی «ب» نیز دعوای اعسار مطرح کرده است و دادگاه این شهرستان با لحاظ مفاد ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، با قید قابل تسری بودن حکم تقسیط صادر شده از دادگاه حقوقی «الف» به محکوم‌به پرونده دادگاه «ب»، قرار عدم استماع دعوای اعسار صادر کرده است. پس از آن در پرونده اجرایی دادگستری «الف»، محکوم‌له رضایت قطعی و بدون قید و شرط خود را نسبت به محکوم‌علیه اعلام داشته است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا با لحاظ رأی صادر شده از دادگاه حقوقی «ب» که به قابل تسری بودن حکم تقسیط صادره از دادگاه «الف» به محکوم‌به پرونده دادگاه حقوقی «ب» تصریح دارد، آیا همان حکم تقسیط صادر شده از دادگاه «الف» در پرونده اجرایی دادگاه شهرستان «ب» قابل اجرا است و یا به سبب منتفی شدن آثار حکم تقسیط صادر شده، محکوم‌علیه پرونده اجرایی دادگاه «ب» در صورت عدم تمکن مالی برای پرداخت محکوم‌به باید دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به مطرح کند؟

۲- چنانچه حکم تقسیط صادر شده از دادگاه «الف» به‌رغم مختومه شدن پرونده اجرایی به سبب ابراء ذمه محکوم‌علیه و یا استهلاک کامل محکوم‌به با اجرای حکم تقسیط، به محکوم‌به پرونده حقوقی شهرستان «ب» قابل تسری باشد و محکوم‌له دعوای تعدیل تقسیط مطرح کند، کدام‌یک از دادگاه‌های یادشده صلاحیت رسیدگی به دعوای تعدیل اقساط را دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در صورت مختومه شدن پرونده اجرایی دادگاه «الف» به سبب اعلام رضایت قطعی محکوم‌له، آیا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص محکوم‌به پرونده دادگاه «ب» قابل اعمال است؟

۴- آیا از تاریخ قطعیت حکم تقسیط صادر شده از دادگاه «الف»؛ با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به پرونده دادگاه حقوقی شهرستان «ب» متوقف خواهد شد؟

پاسخ:

۱- با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود. در فرض سؤال، منتفی شدن اجرای حکم تقسیط موضوع حکم اعسار به جهت اعلام رضایت محکوم‌له در آن پرونده، مانع تسری حکم تقسیط در پرونده دیگر نیست.

۲- در خصوص مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای تعدیل اقساط، باید قائل به تفکیک شد؛ چنانچه درخواست تعدیل نسبت به اقساط موضوع حکم اعسار باشد، با توجه به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعوای تعدیل اقساط باید به همان دادگاه صادرکننده حکم اعسار داده شود؛ اما در مورد دعوای تعدیل اقساط دیگر احکامی که حکم اعسار و تقسیط محکوم‌به در پرونده اول به آن‌ها نیز تسری یافته است، به نظر می‌رسد حکم ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ که حکمی خاص است و بنا به مصالحی پیش‌بینی شده است، نمی‌تواند مغایر مواد قانونی حاکم بر باب اعسار باشد و چنین دعوایی باید در دادگاه صادرکننده حکم محکومیت مورد اجرا مطرح شود؛ بویژه آنکه، ممکن است محاکم صادرکننده احکام محکومیت دارای صلاحیت‌های محلی و یا حتی ذاتی متفاوت باشند. بر این اساس، در فرض سؤال که به سبب اعلام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رضایت محکوم‌له در پرونده موضوع حکم اعسار، اجرای آن پرونده منتفی شده است، از آنجا که موضوع دعوای تعدیل اقساط راجع به حکم دیگری است که حکم اعسار و تقسیط محکوم‌به در پرونده اول به آن حکم نیز تسری یافته است، دادگاه صادرکننده حکم محکومیت مورد اجرا صالح به رسیدگی به دعوای تعدیل اقساط است.

۳ و ۴ – با توجه به مراتب پیش‌گفته و تسری اجرای حکم تقسیط به دیگر احکام محکومیت مالی بین طرفین، تمامی آثار حکم تقسیط از جمله منع بازداشت محکوم‌علیه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و توقف محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ثبوت اعسار به جهت احراز عدم تمکن محکوم‌علیه؛ در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به دیگر محکومیت‌های بین طرفین نیز تسری می یابد. شایسته ذکر است در خصوص اقساط معوق، وفق ماده ۱۸ قانون یادشده رفتار خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۹

شماره پرونده: ۱۰۵۹-۳/۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا سازمان بنادر و دریانوردی، مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ و نیز بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ می‌باشد؟

پاسخ:

نخست. هرچند وفق صدر ماده واحده و تبصره یک ماده واحده قانون راجع به اجازه تأسیس سازمان بنادر و کشتیرانی مصوب ۱۳۳۹، بودجه سازمان یادشده که در وزارت گمرکات و انحصارات تشکیل می‌شود جمعاً و خرجاً در بودجه کل کشور منظور و بودجه تفصیلی پس از موافقت وزارت دارایی و تصویب هیأت وزیران قابل اجرا خواهد بود؛ اما مطابق ماده ۲ قانون اختیارات سازمان بنادر و کشتیرانی و تشکیل گارد بنادر و گمرکات مصوب ۱۳۴۸، امور مالی و استخدامی و معاملات و وظایف و اختیارات سازمان یادشده تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب کمیسیون‌های دارایی و استخدام مجلسین رسیده باشد. به موجب ماده اول آیین‌نامه سازمان بنادر و کشتیرانی مصوب ۱۳۴۸/۱۱/۱۳ کمیسیون مجلس سنا با اصلاحات و الحاقات بعدی که در حکم اساسنامه سازمان است، سازمان بنادر و کشتیرانی دارای شخصیت حقوقی است و وفق بند ۳ ماده ششم آیین‌نامه یادشده، تصویب بودجه این سازمان با شورای عالی متشکل از وزیر دارایی، راه، اقتصاد و فرمانده نیروی دریایی و مدیر عامل سازمان یا معاونان آنها است. توضیح آنکه، مطابق ماده ۲ قانون تغییر نام «وزارت راه» به «وزارت راه و ترابری» مصوب ۱۳۵۳، سازمان بنادر و کشتیرانی با تمامی کارکنان، تشکیلات و بودجه از وزارت دارایی منتزع و به صورت سازمان وابسته به وزارت راه و ترابری (در حال حاضر وزارت راه و شهرسازی) منتقل شده است.

دوم. به موجب ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند؛ در حالی که سازمان بنادر و دریانوردی (موضوع قانون تغییر نام سازمان بنادر و کشتیرانی به سازمان بنادر و دریانوردی مصوب ۱۳۸۷) هرچند رقم کلی درآمد و هزینه‌های آن در قوانین بودجه؛ از جمله قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور درج شده است؛ اما هیچ‌گاه ردیف اعتباری برای پرداخت تعهدات یا بدهی‌های معوق نداشته و اصولاً بودجه این سازمان به شیوه درآمد – هزینه‌ای است و به شرح پیش گفته، تصویب بودجه آن وفق ماده اول و بند ۳ ماده ششم آیین‌نامه سازمان بنادر و کشتیرانی مصوب ۱۳۴۸/۱۱/۱۳کمیسیون مجلس سنا با اصلاحات و الحاقات بعدی بر عهده شورای عالی آن سازمان است و تخصیص اعتبار آن جزء در موارد خاص و استثنایی که از بودجه عمومی استفاده می‌کند، بر عهده سازمان برنامه و بودجه نیست.

سوم. با توجه به مراتب پیش‌گفته و با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط این سازمان در مورد نهادها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت امکان پذیر نیست؛ زیرا تخصیص بودجه به این مؤسسات در اختیار سازمان یادشده نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همچنین اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای انتفاعی وابسته به دولت که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست؛ بنابراین و با توجه به مراتب پیش‌گفته، و همچنین با توجه به استثنایی بودن ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و لزوم تفسیر مضیق حکم این ماده واحده، سازمان بنادر و دریانوردی مشمول مقررات ماده واحده یادشده و بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۱۶

۷/۱۴۰۳/۹۸۷

شماره پرونده: ۹۸۷-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

برابر ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق‌ها لازم‌الاجرا ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه کل کشور منظور می‌گردد مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خ ود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم‌به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تأمین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد...»

قانون‌گذار به منظور حفظ حقوق محکوم‌له اجراییه‌های صادره با وضع بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ که به موجب «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت تنفیذ گردیده پیش‌بینی نموده است که چنانچه دستگاه‌های اجرایی ظرف مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی به هر دلیل از اجرای حکم و عمل به اجراییه صادره خودداری نماید، «... مرجع قضایی یا ثبتی یادشده باید مراتب را جهت اجرا به سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام کند و سازمان مذکور موظف است ظرف مدت سه ماه محکوم‌به را بدون رعایت محدودیت‌های جابه‌جایی در بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و هزینه‌ای بودجه سنواتی دستگاه مربوط کشور و مستقیماً به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی پرداخت کند.»

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به جهات مذکور قانون‌گذار نحوه وصول محکوم‌به دولت را صراحتاً اعلام نموده و طریق وصول آن را مشخص و معلوم کرده است و با قید کلمه «باید» در بند «ج» ماده ۲۴ قانون مذکور تدوقیف و تأمین اموال دولتی شامل وجوه موجود در حساب‌های بانکی دستگاه‌های اجرایی را به طور مستقیم توسط مأمورین اجرا ممنوع نموده است. بعلاوه برداشت وجه محکوم‌به دستگاه‌های اجرایی با شخصیت حقوقی مستقل از وزراتخانه‌ها مانند شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و همچنین برداشت وجود موضوع محکوم‌به توسط اجرای احکام دادگستری و اجرای‌های ثبتی که محکوم‌علیه آنها (به شرح مندرج در نامه وزارت جهاد کشاورزی) دستگاه‌های وابسته و تابع استانی با ردیف بودجه مستقل در قوانین بودجه سنواتی می‌باشند از محل دارایی‌های ستاد مرکزی وزارتخانه فاقد وجاه است و با منع صرحی قانون‌گذار مواجه مواجه می‌باشد. استدعا دارد دستور فرمایید به نحو مقتضی و الزام‌آور مراتب به مراجع قضایی، ثبتی و دفاتر اسناد رسمی توجه داده شود.

پاسخ:

اولاً، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به، به نحو اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را مکلف کرده است پیش از اتمام مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و با رعایت مهلت قانونی موضوع ماده واحده مذکور، محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی را پرداخت کنند؛ صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در مقررات مذکور، مرجع قضایی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب‌های بانکی یا دیگر اموال دستگاه محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید و از آنجا که در قوانین و مقررات حاکم در خصوص برداشت از حساب‌های بانکی محکوم‌علیه محدودیت خاصی پیش‌بینی نشده است، توقیف موجودی حساب‌های بانکی صرف نظر از محل هزینه‌کرد موجودی و فصول هزینه‌ای مربوطه بلامانع است.

ثانیاً، اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در این بند، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشند؛ زیرا:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نخست. حکم موضوع ماده واحده قانون اخیر الذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم. فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن و یا تأمین اعتبار توسط دولت به جهت ملی بودن طرح؛ آنگونه که در فرض سؤال آمده است، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ هم‌چنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

سوم. قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

چهارم. حکم مقرر در ماده ۴۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ که شرکت‌های دولتی (موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) را در مصرف اعتبارات تأمین شده از محل منابع بودجه عمومی در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیر قرار داده است، ارتباطی با حکم مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ندارد و نمی‌توان به استناد ماده ۴۰ یادشده، حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ را به شرکت‌های دولتی تسری داد. در هر حال بدیهی است که توقیف حساب‌های وزارتخانه در قبال بدهی شرکت دولتی به دلیل استقلال شخصیت آن از وزارتخانه در قبال بدهی شرکت دولتی به دلیل استقلال شخصیت آن از وزارتخانه، فاقد وجاهت قانونی است.

ثالثاً، با عنایت به این‌که ادارات دولتی در شهرستان ها، شخصیت حقوقی مستقلی از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های متبوع خود ندارند، چنانچه اداره یا دستگاه اجرایی مستقر در یکی از شهرستان‌ها یا استان‌ها به پرداخت وجهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکوم شود، در صورت امتناع از پرداخت محکوم‌به، استیفای آن از محل حساب‌ها و اموال وزارتخانه یا سازمان متبوع وی، بلامانع است؛ مشروط بر اینکه مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳، سپری شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۴۰

شماره پرونده: ۸۴۰-۱۰۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به بند «الف» تبصره ۵ ماده ۱۳ قانون تأمین مالی تولید و زیر ساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ و مواد ۷ و ۷ مکرر قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که بر تمام مجوزهای کسب و کار حاکم هستند و بویژه با عنایت به تبصره ۴ ماده یک قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۱ با اصلاحات بعدی که بیان می‌دارد: «وضع هر گونه محدودیت و مانع در مسیر صدور مجوز، که خارج از چارچوب قانون باشد به دلایلی از قبیل اشباع بازار، محدودیت ظرفیت حدود صنفی و بر اساس تعداد و فاصله جغرافیایی دارندگان و یا متقاضیان آن مجوز، ممنوع است.»، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ نسخ ضمنی شده است؟ با توجه به قوانین موجود، آیا تخلف انتظامی «عدم تمرکز وکلا» امری متصور است؟

۲- با توجه به وجود ابهام در لفظ «محل» در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، آیا منظور از محل، محل تمرکز یا اشتغال کانون یا مرکز وکلای محل صدور پروانه است و یا حوزه قضایی که کانون یا مرکز وکلا برای هر وکیل تعیین می‌کند؟

پاسخ:

۱- احکام مقرر برای تسهیل صدور مجوز کسب و کار منصرف از حکم مقرر در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ است که دارنده مجوز وکالت را از تمرکز کار در محلی غیر از محل مندرج در مجوز منع کرده است. رأی شماره ۶۴۷۲۲۶ مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که حکم مقرر در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ را ناظر بر صلاحیت و حدود فعالیت و اشتغال وکلای دادگستری و در جهت انتظام امور وکالتی و واجد آثاری چون نظارت کانون‌های وکلای صادر کننده پروانه دانسته و اعلام داشته است این حکم ارتباطی به محدودیت جغرافیایی پروانه صادره از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراجع صادر کننده مجوزهای کسب و کار ندارد و آن را از شمول تبصره ۴ ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی (الحاقی ۱۴۰۱) خارج دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

۲- صرف‌نظر از آنکه واژه «محل» در ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ فاقد ابهام است، این واژه ناظر بر حوزه قضایی محلی است که در پروانه وکالت قید شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir